

هو  
۱۲۱

پریش و پاشخ

# باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیه‌شاه)

صد و چهل و پنجم

تابستان ۱۳۹۲

# فہرست

جزوہ صد و پہل و پنجم - پرسش و پاسخ باگزیدہ نمائی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتور نور علی تابندہ (محبوب علیشاہ)

صفحہ

عنوان

- ۷ ..... تشرف و مشرف شدن به فقر، از چه زمانی بوده است؟
- بزرگان چطوری می شناسند که به هر کس چه
- ۹ ..... ذکری بگویند؟
- لطفاً راجع به گذاشتن شارب با توجه به احکام و دستورات
- اسلام و جنبه ی طریقتی اعمال، توضیحاتی بفرمایید..... ۱۳
- ۱۵ ..... وظیفه ی زن و مردی که هر دو درویش هستند، چیست؟
- ۱۶ ..... وجوه شرعی به چه صورت مصرف می شود؟
- چرا هر چه به خدا التماس می کنیم و در می زنیم خدا
- ۱۸ ..... جوابی نمی دهد؟
- ۲۱ ..... درجه ی شناخت در عرفان به چه صورت است؟
- ۲۴ ..... آیا می توانیم از غیب و از زمان مرگ خود خبر داشته باشیم؟

- ۲۷..... اشخاص را چگونه بسنجیم؟
- ۲۸.... آیا اموال خودمان را می‌توانیم در زمان حیات تقسیم کنیم؟
- ۳۲.... تعیین امام جماعت و مجاز نماز به عهده‌ی چه کسی است؟
- ۳۳ ..... چطوری به داده‌ی خداوند راضی باشیم؟
- ۳۴ ..... چگونه مراعات حلال و حرام را در زندگی داشته باشیم؟
- لطفاً درباره‌ی اینکه بعضی خیال می‌کنند که دیگر نیازی به
- ۳۶ ..... عبادت خدا نیست، توضیحاتی بفرمایید.
- آیا تصوّف به گفته‌ی بعضی مخالفین می‌تواند در مسیر
- ۳۸ ..... مخالفت با اسلام باشد؟
- لطفاً راجع به واجب‌الوجود، ممکن‌الوجود و محال‌الوجود
- توضیحاتی بفرمایید. چطور می‌توانیم بر زمان و مکان
- ۳۹..... مسلّط باشیم؟
- ۴۴..... نحوه‌ی مصرف قربانی چگونه است؟
- ۴۵..... اقامه در نماز برای چیست؟
- ۴۶ ..... عبادات اجتماعی چیست؟
- ۴۸ ..... فهرست جزوات قبل

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک‌تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، پرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و پرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

## تشرّف و مشرّف شدن به فقر، از چه زمانی بوده است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

تشرّف و مشرّف شدن به فقر، امر جدیدی در خلقت انسان نیست. یک بار در آن وقت که هنوز انسان خلقت مستقلى نداشت و در پشت حضرت آدم بود، خداوند از او پیمان گرفت. چطور پیمان گرفت؟ دست خود را دراز کرد و پیمان گرفت؟ نه! طوری خلقت کرد که باید در مسیری که خداوند گفته حرکت کند.

نه تنها از انسان بلکه از زمین و آسمان و هر چه خلق کرده بود این پیمان را گرفت. در تورات از شش روز خلقت گفته شده، روز اوّل آسمان ها و زمین و روز دوّم افلاک و روز سوّم، آب تا شش روز خداوند همه ی مخلوقات خود را خلق کرد. روز هفتم گفت: استراحت کنم. در تلمود هم می گویند، چون روز هفتم یعنی روز شنبه دستور است که هیچ کاری نکنید، خداوند هم در روز جمعه خلقت را تمام کرد، نزدیک غروب جمعه ارواح شریره را آفرید، بعد مجال پیدا نکرد روح ها را مثل انسان در یک بدن یا جسد بگذارد. شب شد و در شنبه هم نباید کار می کرد چون خودش گفته بود کار نکنید، خودش هم رعایت کرد و این قسمت برای ما عبرت انگیز است، بله، روح های شرور را نیز آفرید.

اما اسلام می گوید: خداوند در شش روز خلقت کرد، نمی گوید

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۲ ه. ش.

چه را خلق کرد؟ چون روزی که می‌گوید یعنی دوره، مثل اینکه ما در فارسی می‌گوییم، روزی که امیدها بر باد رفت یا روزی که امیدها زنده شد، منظور، یک روز نیست بلکه دوره است. روز هفتم که رسید خداوند در قرآن می‌گوید که خدا به آسمان و زمین و آنچه آفریده بود خطاب کرد که شما را خلق کردم، اطاعت می‌کنید یا شما را وادار به اطاعت کنم؟ زمین و آسمان گفتند: ما بندگان هستیم و اطاعت می‌کنیم. این پیمانی است که از کلیه‌ی موجودات و مخلوقات گرفته شده، از انسان‌ها و حیوانات و سنگ و گاه و کلوخ؛ و همه بر طبق یک روال و یک قاعده است، منتها خیلی از انسان‌ها (به خصوص بعد از دوره‌ای که مشهور به رنسانس است) فقط و فقط به عقل خود اکتفا می‌کنند؛ هر چه را نمی‌فهمند می‌گویند: خرافات است. اینجا را هم نفهمیدند که وقتی خداوند به آسمان و زمین گفت که آیا اطاعت می‌کنید یا نه؟ یعنی آیا طبق رسم و قانون رفتار خواهید کرد؟ یا باید یک نفر همیشه بالای سر شما باشد که هر جا از قانون اطاعت نکردید بر سرتان بزند؟ گفتند: نه، ما طبق قانون رفتار می‌کنیم. این قسمت را ما باید در زندگی دنیایی خود بفهمیم و همه چیز را باید مطابق قانون انجام دهیم. همه، حتی کسانی که شهرت و شخصیت فلسفی و علمی دارند، اگر همه‌ی زندگی آنها مطابق این قانون (یعنی اطاعت از خداوند) نباشد، در بعضی از جلوه‌های کار آنها باید دیده شود.

## بزرگان چطور می‌شناسند که به هر کس چه ذکر می‌گویند؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد تفاوت ذکرها، البته خود ذکر در مورد افراد زیادی یکی است، چون همه از دَرِ گناهکاران وارد می‌شویم، به ندرت بعضی هستند ممکن است که از آن دَر وارد نشوند، اما شخصی که همیشه از گناه می‌ترسد تا می‌خواهد وارد آن دَر شود (البته نه آن ورود کلی که بعد از مرگ است، نه! در خود زندگی) یعنی در راه خدا برود به یاد می‌آورد لَاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، آن یکی که خیلی ولنگار است به یاد می‌آورد از او پرسیدند: مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ. هزاران روحيات مختلف هست. من دو روحیه‌ی خیلی مشخص را مثال زده‌ام و مابقی را خود شما درک می‌کنید.

اذکار نسبت به اشخاص متفاوت است. در مورد این سؤال که چطور می‌شناسد که به هر کس چه ذکر می‌گویید؟ یک عبارت خیلی متداول می‌گوید: اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، زنه‌ار از فراست مؤمن. فراست نه یعنی زیرکی یعنی نگاه می‌کند می‌شناسد. این نگاه کردن و شناختن متفاوت است (البته اینهایی که قیافه‌شناسی تمرین می‌کنند و خوانده‌اند واقعیت دارد ولی کامل و صحیح نیست.) می‌گویند: فیلسوفی عبادت می‌کرد و در غاری کناره‌گیری

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۶/۱ ه. ش.



کرده بود و ماهی و یا هفته‌ای یک بار اجازه داده بود مردم به دیدن او بیایند. منتها همه را نمی‌پذیرفت. برای پذیرش افراد هر کس یک عکسی، نقاشی از خود می‌فرستاد و او نگاه می‌کرد و می‌گفت که چه کسی بیاید و چه کسی نیاید. خیلی‌ها را نمی‌پذیرفت. یک فیلسوف و دانشمند دیگری آمده بود و می‌خواست او را ببیند. خود را معرفی نکرد و همان طور مثل همه از خود نقاشی کشید و برای او فرستاد. او این دانشمند را نپذیرفت و رد کرد و او دومرتبه نامه نوشت که تو اگر نگاه به عکس من کرده‌ای دیدی که چشمم اینطور است و نشان گناهکاری است و ابرویم به این شکل است و علامت بی‌حیایی است و لبم چنین است، همه‌ی اینها راست است ولی من چون می‌دانستم، به خالق اینها متوسل شدم و با توسل به خالق اینها این عیوب را بر طرف کردم، بعد آن شخص متوجه شد این کیست و او را راه داد. منظور از قیافه شناخته می‌شود ولی فراست مؤمن این است که نگاه می‌کند یک چیزهایی به دل او برات می‌شود. اصطلاحاً می‌گویند: برات شده. خیلی اشخاص هستند همان روز اول شما آنها را می‌پسندید. ما در گناباد می‌گوییم ستاره‌ی «میوم» دارد یعنی ستاره‌ی «می‌خواهم» دارد.

اگر کسی مرتب و منظم به ذکر و اوراد و دستورات که داده‌اند رفتار کند این راه سلوک اوست و می‌توانید بگویید که عصای راه

اوست که هر وقت خسته شد به آن تکیه می‌کند. می‌توانید بگویید: چمدان خوراکی اوست و در آن ساندویچ است. حالا مثلاً بگویید: می‌خواهد سفر برود؛ به هر حال مکمل سلوک است و سلوک را به کمال می‌رساند. کسی که از اینجا می‌خواهد به مشهد برود یکی پیاده و یکی با ترن راه می‌افتد، بعد از یک روز که راه افتادند می‌گویند من که ترقی نکرده و جلو نرفته‌ام. نه، جلو رفته‌ای همان قدری که کار کرده‌ای. آنکه با ماشین رفته، به اندازه‌ی کار خود جلو رفته، هر دو جلو رفته‌اند، یکی چهار فرسخ راه و یکی بیشتر. بنابراین، امکان این تغییر برای کسانی که دستورات سلوک را انجام می‌دهند، همیشه هست.

یک نوع اسباب بازی بود که اسم آن را یادم رفته، جدیداً ندیده‌ام استوانه‌ای بود می‌چرخانیدیم شیشه‌های قرمز عوض می‌شد و شکل‌های جدید پیدا می‌کرد. حالا آن کسی هم که در مسیر سلوک است هر مرحله را که می‌رود یک معنای جدیدی از ذکر و دستورات خود می‌فهمد، یا خود ذکر را کمی تغییر می‌دهند یا تغییر در ذکر، ظاهری است، به هر جهت در آن تغییر و تکامل هست. البته همیشه به طور معمولی در جهت کمال و تکامل است، استثناً ممکن است در جهت دیگری باشد. فرض کنید دو نفر در راه خیلی باریکی می‌روند، یکی نگاه دست راست می‌کند کوه و دیوار است،

دست خود را می‌گیرد و رد می‌شود، یکی نگاه این طرف می‌کند می‌ترسد و می‌افتد. هر دو یک راه را می‌روند. ممکن است شخصی به پایگاه‌های محکم متمسک نباشد در نتیجه لیز می‌خورد ولی بطور عموم کسانی که از این راه می‌روند خدا به آنها کمک می‌کند یعنی نه تنها خود آنها می‌روند، بلکه به منزله‌ی یک آهنی هستند که یک آهن ربا جلوی راه هست و آهن ربا همیشه اینها را به جلو می‌کشد؛ ان شاء الله. ما نمی‌دانیم چه هستیم و در کجا هستیم، خدایا، هر جا هستیم ما را نگه دار.

لطفاً راجع به گذاشتن شارب با توجه به احکام و دستورات اسلام و جنبه‌ی طریقتی  
اعمال، توضیحاتی بفرمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد اینکه گفته‌اید اسلام با مقتضیات اجتماع پیش  
نرفته است، اسلام یک کلیاتی و اصول اولیه‌ای دارد که اینها در  
زمان تغییر نمی‌کند؛ مثلاً قتل همیشه بد است، دزدی همیشه بد  
است و امثال اینها ولی مقتضیات زمان این نیست که آن اصول را  
هم تغییر بدهند یا مسائلی که غیرقابل تغییر است، تغییر بدهند.  
یک مسائل بسیار جزئی است که برای زمان خاص گفته شده است  
مثلاً در یکی از جنگ‌ها حضرت فرمودند که سبیل را کوتاه کنید و  
ریش بگذارید، همین علامت این است که قبلاً سبیل بلند بوده  
و ریش نبوده، آن هم برای این بوده که در دنباله‌اش فرموده‌اند که  
با دشمن اشتباه نشوید ولی این قاعده‌ی کلی نیست. نه ریش  
تراشیدن به آن صورت حرام است و نه سبیل گذاشتن ولی  
متأسفانه امروزه راجع به سبیل گذاشتن با اینکه زدن سبیل  
مستحب است و واجب نیست ولی آنقدر فشار می‌آورند که از هر  
واجبی واجب‌تر می‌گیرند. اینطور جزئیات بیشتر بستگی به زمان  
خاصی داشته است که این را آقایان مجتهدین مسلم باید با اوضاع

زمان بررسی کنند. حتی در تفسیر مجمع‌البیان مثلاً مسأله‌ی شارب را مثل اینکه در جزء شرایط حنیف بودن نگفته است. مسائل دیگری از این قبیل هم که گفته‌اند برای دقت است. بله اگر مثلاً وضو بگیریم و ببینیم که آب به جایی نمی‌رسد ولی مع‌ذلک توجّهی نکنید و رد بشوید وضو باطل است. برای اینکه شما به امری که کرده‌اند اعتنا نکرده‌اید و بطلان این یا گناه آن بالاتراز بطلان وضو است. اما اگر بدون توجّه این کار شد، مانعی ندارد. اما هیچ کس نمی‌تواند به میل خود بعضی از احکام را رد کند و بعضی دیگر را قبول کند. اینها آداب و رسومی است که فقط تا حدّ اطاعت امر باید توجّه به آن نمود. زائد بر آن، وسواس بر این امور و حتی وسواس در شکایات نماز موجب مزاحمت است و صحیح نیست. جنبه‌ی طریقتی آن اعمال، توجّه به آن است که من بر حسب دستور الهی این کار را می‌کنم؛ والاّ شستن دست به این صورت امر شخصی و بهداشتی نیست. من ممکن است تمام بدن خود را بشویم ولی وضو تلقّی نمی‌شود. این شکل عمل کردن به منظور اطاعت امر است و توجّه به اینکه اطاعت امر بر ما واجب است، خود دستور طریقتی است.

## وظیفه‌ی زن و مردی که هر دو درویش هستند، چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

اگر زن و مرد هر دو درویش باشند دیگر وظیفه‌شان سنگین‌تر می‌شود، اصلاً خودشان می‌توانند با بچه‌هایشان یک مجلس فقری داشته باشند. خودشان می‌توانند ساعاتی را با هم بگذرانند که در آن اوقات با هم به نحوی ارتباط داشته باشند. چون زن و مرد غیر از اینکه روابط زن و مردی با هم دارند، هر دو انسان‌هایی هستند که با هم روابط قلبی هم دارند. لااقل در ساعات خاصی از روز، مثل سحرها، اتکا به این ارتباط قلبی خیلی مفید است. در مجمع السعادات، تألیف حضرت سلطان علیشاه، در صفحات آخر، دستورات مفصّلی در این زمینه داده‌اند که خیلی خوب است، بخوانید. زن و مرد هر دو با هم بخوانید.

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲۸ ه. ش.

## وجه شرعی بر چه صورت مصرف می‌شود؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد خمس و زکات در رساله‌ها ذکر شده است که خمس چیست؟ زکات چیست؟ در مورد خمس خیلی از اهل سنت می‌گویند که خمس مربوط به زمان ما نیست برای اینکه خمس مخصوص غنیمت جنگی است، حالا هم که جنگی نداریم. حتی بعضی از شیعه‌ها هم همین را می‌گویند که حالا جهاد نداریم که غنیمت جنگی داشته باشد. در این قسمت می‌توانید فکر کنید ولی اگر قبول کردید که خمس لازم است، آن وقت آن را حساب می‌کنید. این هم که عشریه گفته‌اند در تمام ادیان یک مالیات شرعی بوده یعنی خمس و زکاتی بوده، اینکه عشریه شبیه به عشریه‌ای است که یهودی‌ها دارند، البته یهود هم دین الهی است؛ می‌گویند اینها از یهودی‌ها گرفته‌اند. نه، همه از خدا گرفته‌ایم. مثل اینکه چون ما مسلمان‌ها می‌گوییم خدا یکی است، یهودی‌ها هم می‌گویند خدا یکی است، عیسوی هم باید بگوید و غالباً هم می‌گویند یکی است، پس ما بگوییم ما مسلمان‌ها از یهودی‌ها تقلید کرده‌ایم، نه! پس در این مورد، رساله‌های عملیه را بخوانید که هم نحوه‌ی پرداخت را گفته‌اند و هم موارد مصرف آن را. خود شما هم می‌توانید مصرف کنید. حتی اگر خود شما

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۶/۳/۱۳۸۶ ه. ش.

مصرف کنید خیلی هم بهتر است ولی نه اینکه آن را به باد بدهید و یا به کسی بدهید و بگویید دل من برایش می‌سوزد و بعد ببینید آن شخص ثروتمند است. اگر موارد مصرف آن را بشناسید و درست مصرف کنید خیلی بهتر است که خود شما مصرف کنید. منتها اینکه رسم شده که وجوه شرعیه را به بزرگ خود می‌دهند، آقایان متشرّعین به فقها می‌دهند، آقایان فقرا به پیر خود می‌دهند، از این جهت است که می‌گویند ما مطمئن نیستیم که موارد مصرف آن چه اشخاص و کارهایی است. فرض کنید مثلاً مصارف فرهنگی و حفظ حیثیت مسلمین را افراد نمی‌دانند باید بزرگتری تشخیص بدهد. می‌دهیم به او که به نیابت از ما مصرف کند. این است که اشکالی ندارد که خودتان مصرف کنید. این هم که حساب کرده‌اند که اگر عشریه بدهید تقریباً خمس و زکات را در بر می‌گیرد، برای سهولت در کار است. من برای خود چون موارد خمس و زکات را می‌دانم، جداگانه حساب می‌کنم، خودم هم مصرف می‌کنم. البته با عشریه‌ای که فقرا می‌دهند می‌ریزم روی هم مصرف می‌کنم. این است که هیچ اشکالی ندارد، نگران نباشید، برای اینکه مطمئن باشید، خود شما مصرف کنید. موارد مصرف را از رساله‌ی آقایان جدا کنید و بنویسید.



چرا هر چه به خدا التماس می‌کنیم و در می‌زنیم خدا جوابی نمی‌دهد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اینکه خیلی‌ها می‌گویند: هر چه به خدا التماس می‌کنیم و در می‌زنیم خدا جوابی نمی‌دهد چون شما توقع دارید دری که می‌زنید حتماً باز شود، البته پیغمبر گفت:

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری<sup>۲</sup>

ولی خدا را خواندن این نیست که چیزی بخوانید که حتی معنای آن را هم ندانید. در زدن در دل خود شماست. هر وقت احساس کردید که واقعاً این توسل به خداوند است، خداوند هم جواب می‌دهد یا می‌گوید: برو فعلاً وقت ندارم، یا جواب می‌دهد، در را باز می‌کند، می‌گوید: بفرمایید. شما دائم به زبان، دعا می‌کنید، دعای فلان، دعای فلان، بدون اینکه معنای آن را بفهمید. از آنهایی که دعا می‌خوانند بپرسید معنای آن چیست؟ شاید همه معنی آن را ندانند. بعضی‌ها می‌دانند و بعضی نمی‌دانند و همان طور می‌خوانند. البته همان خواندن هم بی‌فایده نیست، خوب است ولی آن اثری را که دعا دارد، ندارد. دعا لغتاً یعنی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۳/۱۷ ه. ش.

۲. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۴۷۸۳

خواندن، لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً صدأ زدن پیغمبر را مثل صدأ زدن های میان خودتان نگیرید. دعا یعنی صدأ زدن ولی آیا با این دعایی که می خوانید واقعاً خدا را صدأ می زنید؟ اگر واقعاً احساس می کنید که صدأ می زنید، حتماً همان وقت هم جواب را شنیده اید یا می شنوید. اما اگر توقع دارید که همین که چهار تا کلام و حرف پشت سر هم بگویید، خدا همین را بشنود و فوری جواب شما را بدهد، اینطور نیست. شما خدایی را نخواهید که خادم شما باشد یعنی خدایی که هر چه شما بخواهید بکند؛ شما خادم خدا هستید ولی آیا هر چه خدا گفته انجام می دهید؟ شرط اول این است که هر چه خدا گفته، انجام بدهید، بعد از خدا بخواهید که ما چنین چیزی می خواهیم، به ما بده یا چنین کاری را انجام بده. می گویید: ما که خیلی کارها را که خدا گفته انجام می دهیم، فلان دعا را می خوانیم، سحر به پشت بام می رویم، سر خود را بالا می کنیم و دعا می خوانیم. نه! اینها دعا نیست اینها صحنه سازی است. مثل اینکه می بینید در فیلم ها هم همین کار را می کنند. دعا وقتی است که آنچنان در درخواست از خداوند محو شویم که خود را فراموش کنیم، تازه در آن صورت، خود همان فراموش کردن، جواب شماست یعنی خداوند به شما توفیق داده

که خود را نزد عظمت خدا فراموش کنید. بعد ممکن است آن خواسته‌ای که داشته باشید، خداوند به آن توجه کند ولی توقع اینکه هر چه می‌خواهید حتماً انجام شود، نداشته باشید. ممکن هم هست انجام شود، خداوند بهانه می‌خواهد. بهشت را به بها نمی‌دهند به بهانه می‌دهند. آن بهانه خلوص نیت شماست، اگر نیت شما خالص باشد، هر چه خلوص بیشتر باشد، اثر دعا بیشتر است. بنابراین با دعا خواندن سر خدا منت نگذارید که ما آنقدر دعا خواندیم چرا به حرف ما گوش نمی‌دهی؟ اگر قرار بود اینطوری باشد اصلاً زندگی میسر نمی‌شد، دکتر می‌خواستیم چه کنیم؟ دواخانه می‌خواستیم چه کنیم؟ می‌گفت، سه شب بیدار باشید این حرف را بنزید، خوب می‌شوید. اینها مؤثر است ولی خود خدا گفت: راهی که من گفتم انجام دهید یعنی مریضی دارید به دکتر مراجعه کنید، بعد از من بخواهید، از من شفا بخواهید. این است که من همیشه در دعاها می‌گویم: در دواها شفا قرار بده، ان شاء الله.

## درجی شناخت در عرفان به چه صورت است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

لغت عرفان یعنی شناخت. از خود لغت فهمیده می شود که همه ی ما نسبت به یک مطلبی عرفان داریم. چه مطلبی می تواند بین ما مشترک باشد؟ اینکه از کجا آمده ام. این قدم اوّل و اوّلین درجه ی عرفان است. بشناسد از کجا آمده است. این شناخت درجاتی دارد. شما با دوستان و رفقایتان صحبت می کنید. اگر بگویند فلان کس را می شناسید، می گویند: بله. می پرسند چگونه آدمی است؟ می گویند: آدم خوبی است. چه خوبی دارد؟ دوسه تا خوبی اش را می گویند، بعد دیگر نمی دانید چه بگویند. آن سؤال کننده می گویند: نه، اینها را هم دارد. چه عیب هایی دارد؟ چهار تا عیب می گویند. شنونده می گویند: نه، اضافه بر اینها، این عیب ها را هم دارد. پس آنچه او می گوید، همان شناختی است که شما از آن شخص دارید. رفیقتان هم آن شناخت را اضافه می کند. پس شما عارف هستید، او عارف تر است. از او عارف تر هم هست. عارفی که کاملاً عارف به همه چیز باشد، فقط خداوند است. زیرا پیغمبر هم می فرماید: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ، ما حقّ معرفت تو را نشناختیم، بعد به دنبال اش می گویند: مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۵ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

به کنه ذاتش خرد برد پی

اگر رسد خس به قعر دریا

پس شناخت همه جانبه از سوی ما محال است و این اصطلاح عارف کامل که می‌گوییم در عرف خودمان است؛ نه عارف کامل واقعی.

برای اینکه توهم و اشتباهی ایجاد نشود، به داستان برخورد شمس و مولوی دقت کنید. البته روایات مختلف و متفاوتی دارد. یکی آن داستانی است که شمس کتاب را در حوض انداخت و دیگری آن داستانی است که می‌گویند: مولوی می‌آمد در حالی که سوار اسب یا قاطری بود و مریدانش هم پشت سرش بودند. یک درویش ژولیده‌ای جلو آمد و گفت: سؤالی دارم جوابش را بگو. مولوی هم حتماً با حالتی که: این منم که از من سؤال می‌کنند، گفت: بگو! گفت: محمد ﷺ بالاتر بود یا بایزید بسطامی؟ این سؤال ظاهراً این قدر احمقانه است که به قول مولوی از یک درویش این طوری هم توقع نمی‌رود چنین سؤالی کند. گفت: این چه سؤالی است که می‌کنی، محمد ﷺ کجا و بایزید بسطامی کجا؟ درویش گفت: اگر این طور است که تو می‌گویی، چرا محمد ﷺ گفت: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَمَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ولی بایزید گفت:

سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي<sup>۱</sup>، من منزّه هستم، چقدر شأن من بالاست! مولوی حالش به هم خورد و خلاصه این تیر خلاص بود.

دریای عرفان دریای وسیعی است، بایزید لخت شده که به دریا برود مثلاً تا سینه در آب است، نگاه می‌کند می‌بیند همه جای بدنش را آب گرفته و پاکیزه است، دور تا دورش هم نگاه می‌کند دریاست و آنهایی که کنار دریا برای تماشا ایستاده‌اند یا منتظر این هستند که به دریا بیایند یعنی مردم معمولی را نگاه می‌کند، می‌گوید: این منم که در دریا تمیزم و آنها گرد و خاک می‌خورند. می‌گوید: سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي، در آن حال هم درست است. اَمَّا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصی است که به دریا رفته است و هر چه جلوتر می‌رود می‌بیند باز هم دریاست، باز جلو می‌رود به یک جایی که رسید نگاه می‌کند دور تا دورش آب است، دریاست، پایین نگاه می‌کند تا عمق دریا آب است، خودش را می‌بیند که یک ذره‌ی کوچکی در این دریای عظیم است. آن وقت به خداوند عرض می‌کند: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ منظور اینک:

من چو لب گویم، لبِ دریا بود

من چو لا گویم مرادِ اِلَّا بود<sup>۲</sup>

به هر حال این سخن پایان ندارد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۰۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۶۸.

آیامی توانیم از غیب و از زمان مرگ خود خبر داشته باشیم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مسأله‌ی غیب و دانستن غیب باید اولاً غیب را معنا کرد. به این معنی که اگر ما به دیوار بلندی بربخوریم که یک نفر بالای آن دیوار ایستاده است، او همه‌ی دور و بر را می‌بیند ولی ما که این طرف دیوار هستیم یک محوطه‌ی کوچکی را می‌بینیم. آن طرف برای ما غیب است ولی برای آن کسی که بالای دیوار ایستاده است غیب نیست. بنابراین پیغمبر وقتی می‌فرماید: لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْءُ<sup>۲</sup>، (اگر غیب می‌دانستم بر خیر خود می‌افزودم و هیچ شرّی به من نمی‌رسید)، آنچه که ما غیب می‌دانیم در نظر پیغمبر غیب نیست.

به علاوه، از همین عبارت لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ، کاملاً روشن است که بسیاری مسائل را خداوند بر پیغمبران هم آشکار نمی‌کند و از همین جا توضیح و تفسیر آن اشعاری که راجع به حضرت یعقوب و حضرت یوسف است روشن می‌شود. بنابراین نباید توقع داشت که پیغمبر ما یا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از عالم بشریت خارج باشند و بلکه آنان بشری هستند مافوق بشر، نه اینکه در اصل بشری مافوق سایر بشرها باشند و اینکه پیغمبر فرمود: «من از نزد

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۷/۵/۹ ه. ش.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۸.

خود خبر ندارم» این کاملاً روشن است که از جنبه‌ی «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» فرمود تا به امت توضیح بدهد که من خودم به تنهایی و بدون اینکه خداوند به من مطالبی را ارائه بدهد و غیب خود را نشان بدهد از خود چیزی ندارم که بدانم. اگر خداوند مصلحت دانست خواهد گفت، اگر مصلحت ندانست نخواهد گفت و این امر منافات با آن ندارد که بسیاری از بزرگان اولیاء و حتی بسیاری از مؤمنینی که ما خودمان دیده‌ایم، لحظات آخر عمر و زمان مرگ خود را یا تقریباً یا تحقیقاً می‌دانستند و اعلام کرده‌اند. از لحاظ بدنی و جسمانی هم که حساب کنیم این امر کاملاً روشن است برای اینکه امروزه هم در روانشناسی و هم در زیست‌شناسی در مقابل تمام حواس ظاهر و باطن می‌گویند حسی در بدن هست (که حالا ممکن است اسم آن را حس ششم بگذارید) که از وضعیت مجموع بدن همیشه خبر دارد. شما چشمتان را هم که ببینید می‌دانید دستتان کجاست، پایتان کجاست، هر کدام در چه حالت هستند. همچنین مجموعه‌ی بدن شما و سازمان ارگان‌های بدن، وضعیت خود را همیشه به این مرکز اعلام می‌کند. بنابراین، اگر کسی حوادث و نگرانی‌های زندگی که انسان را دور از امر می‌کند کنار بگذارد، مسلماً در هر لحظه از وضعیت خودش خبر دارد. کما اینکه شما اگر حواستان جمع نباشد، فکرتان متشتت باشد چشمتان خیلی چیزها



را ممکن است ظاهراً ببیند ولی متوجّه نشود ولی اگر حواستان جمع باشد و برای این دیدن‌ها دقّت کنید خیلی مسائل را خواهید دانست. بنابراین، از لحاظ بدنی هم در بسیاری موارد ممکن است کسی از مرگ خود خبر داشته باشد.

## اشخاص را چگونه بنجم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد اشخاص، اوّل قضاوت نکنید و بعداً بر حق بودن، آنها را بسنجید، بلکه در مورد حق مطالعه کنید و بعد هر که را بر آن راه حق دیدید، تأیید کنید. حق را به ملاک اشخاص نسنجید، اشخاص را به ملاک حق بسنجید. اگر ما این دستور را رعایت می‌کردیم، در تاریخ ما، خیلی از مشکلات حل می‌شد. یا دستور العمل قرآن که به نقل از حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام است که: من از عمل شما بیزارم. قوم را لعنت نمی‌کند، می‌گوید: از عمل شما بیزارم. ما هم باید از عمل، نه از شخص بیزار باشیم. بنابراین، هرگاه عمل کسی منطبق با مقرّرات شرعی بود، چون اعمال با شرع سنجیده می‌شود (طریقت و معنویت به دل است که قابل دید دیگران نیست ولی اعمال شخص را با شرع می‌سنجند) اگر مطابق شرع بود، ایرادی بر آن شخص نیست.

---

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۹/۳/۵ ه. ش.

## آیا اموال خودمان را می‌توانیم در زمان حیات تقسیم کنیم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

رسمی که خیلی متداول شده این است که هم مادرها و هم پدرها در زمان حیات خود می‌خواهند اموالی را که دارند، تقسیم کنند. این کار البته عیبی ندارد، خیلی هم خوب است ولی شما لازم نیست این کار را بکنید، وقتی از دنیا رفتیم خدا خود در قرآن گفته صاحب مال شما نیستید این مالی که برای شما امانت گذاشته که با آن زندگی کنید، بعد که رفتید، مال خود خداست و گفته به که بدهید. بنابراین چه تقسیم کنید و چه نکنید از این جهت فرقی نمی‌کند ولی تا وقتی حیات دارید این اثر را دارد که بین فرزندان اختلاف نگذارید. اختلاف در محبت هست، یک فرزند برای شما ارزش بیشتری دارد و به شما احترام و محبت و خدمت می‌کند، قهرماً او را بیشتر دوست دارید. این پاداش آن خوبی او است ولی غیر از آنچه خدا به دست شما داده است بین فرزندان خود به تساوی تقسیم کنید.

این پند را ما اخوی‌ها از مرحوم پدر خود داریم که فرموده‌اند و عملاً هم همین‌طور رفتار می‌کردند، این کار خوبی است، منتها گاهی این مسأله آنقدر عرف شده که من دیده‌ام که بعضی فرزندان

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۶/۱/۱۰ هـ. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

در حالی که پدر و مادرشان هنوز حیات دارند و مشغول کار و زندگی هستند و پیر نیستند، می‌گویند چرا پدر به او این چیز را داد و به من نداد؟ این فکر غلط است. نباید رفتار والدین چنین تأثیری کند که فرزندی خیال کند که در مال پدر حق دارد. نه! مال را خداوند به اشخاصی سپرده، مال او نیست، امانت به او سپرده است. در قرآن به این مسأله اشاره شده است که این قانون را بنا کردیم که اموال يك جا جمع نشود و بین مردم و بازماندگان تقسیم و رد و بدل شود. در مورد صغیر و محجور و کسانی که نمی‌توانند اموال خود را اداره کنند فرموده است، مال صغیر و محجور را به دست خود او ندهید و حتی بعد هم که کبیر شد ببینید می‌تواند کار کند<sup>۱</sup>. به اختیار يك نفر نگذاشته‌اند، به اختیار جامعه‌ی مؤمنین گذارده است که اگر می‌تواند کار کند به او بدهید، اگر نه، خدا این مال را قرار داده برای اینکه همه‌ی افراد جامعه از آن استفاده کنند؛ هر کسی به يك نحوی. شما اگر منزلی دارید و اجاره می‌دهید از اجاره‌ی آن ارتزاق می‌کنید، شما از این منزل استفاده می‌کنید، آن که مستأجر است، او هم استفاده می‌کند. اگر کسی هم در آنجا کاسبی داشته باشد، او هم استفاده می‌کند. پس آن مالی که خداوند قرار داده، مال همه‌ی مردم است و هر کس به نحوی

۱. سوره نساء، آیه ۶: فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ.

استفاده می‌کند. منتها اسم قسمتی از آن را مالکیت گذاشته‌اند؛ می‌گویند: مالکیت آن منزل مال شماست ولی نمی‌توانید حتی بگویید منزل خود را می‌خواهم خراب کنم. مگر هدف دیگری در نظر باشد و بخواهید خانه‌ی بهتر بسازید. و الاً به صرف خراب کردن، کسی حق ندارد چنین کاری کند. اما مادامی که مالک زنده است، به اختیار خود او است که مال را به هر کس می‌خواهد بدهد، می‌تواند بدهد و تقسیم کند و اشکالی ندارد و هیچ کس حق این را که اعتراض کند، ندارد. منتها آنچه بر عهده‌ی پدر و مادر است این است که در روش خود به تساوی رفتار کنند، آنقدر که چنین وضعی پیش نیاید که پدر یا مادر به فرزندان‌شان بگویند: من آنقدر مال را به تو بخشیده‌ام. مثلاً بگویند به برادرهایم چقدر؟ می‌گویند: به تو چه! و یا هر چه می‌خواهید بگویید. البته خوب است این قدرت را هم نشان بدهید ولی نه برای قدرت‌نمایی، بلکه برای حفظ آنها از انحراف.

پس اینکه پدر هر چه دل او می‌خواهد از اموالش به بچه‌ی خود بدهد، یا اینکه بگوید من خود، همه‌ی اموالم را لازم دارم و هیچی ندهد، هر دو غلط است. از منطق دور نباشید، این است که خداوند فکر را هم آفریده، از یک طرف تفکر و تعقل است و از طرف دیگر، احساس. باید هر دو در انسان متعادل باشد. در همه‌ی

انسان‌ها این دو هست. هر کسی به قدر وسع خود توجه کند و این دو را معتدل نگه دارد، ان شاء الله.

و اما البته این هزینه‌ها و خرج‌هایی که داخل منزل می‌کنید جزء عشریه و وجوهات شرعیه و خمس و زکات نمی‌شود. برای اینکه در خانواده پدر و مادر موظف هستند خرج بچه را بدهند و همچنین هر مردی موظف است که تمام هزینه‌های خانواده را بدهد. بنابراین اگر به يك فرزند خود چیزی داده‌اید این را به هیچ وجه جزء حساب خدا نگذارید، به حساب خود بگذارید. خدا هم در دفتر خود به حساب خود شما می‌گذارد. بستگی به نیت شما دارد.

## تعمین امام جماعت و مجاز نماز به عهده‌ی چه کسی است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در مورد مجاز نماز که نوشته بودید؛ چون امام جماعت باید دارای شرایطی باشد و فقرا چون معتقد به این هستند که باید تمام مسائل مربوط به مذهب با اجازه‌ی مقام مذهبی باشد که مجاز است و الا هر کسی مدّعی می‌شود، این است که بسیاری از مستشرقین که اصلاً مسلمان نیستند برای ما مسلمین نظریه تنظیم و پیشنهاد می‌کنند. بنابراین ما معتقدیم که این قبیل امور باید با اجازه‌ی بزرگان زمان باشد؛ چنانکه در این مورد هم می‌گوییم که چون تشخیص شرایط به اصطلاح امام جماعت در نماز کار مشکلی است، به این جهت به عهده‌ی بزرگ زمان گذاشته می‌شود.

---

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۸۰/۲/۶ ه. ش.

چطوری به داده‌ی خداوند راضی باشیم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

هر طور باشد زندگی خود را بکنید و به داده‌ی خدا راضی و قانع باشید؛ قانع باشید نه به این معنا که در خانه بنشینید، نه! بروید کار کنید، زحمت بکشید. اگر توانستید امروز گوشت بخرید، فردا تخم مرغ هم اضافه کنید، پس فردا میوه هم اضافه کنید، هم برای خود و هم برای خانواده ولی هر لحظه به آنچه خدا داد راضی و خوشحال باشید. الان که این غذا، این نان خالی را می‌خورید خوشحال باشید که خدا به شما نان خالی را داده. فردا که سر سفره‌ی مفصلی نشستید خدا را شکر کنید و خوشحال باشید.

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، ۱۳۸۷/۷/۲۴ ه. ش.



## چگونه مراعات حلال و حرام را در زندگی داشته باشیم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

حفظ مال از حرامی است که آن را می‌بینیم و می‌توانیم مال را از آن حفظ کنیم، چون بعضی اوقات نمی‌توانیم. وقتی که نمی‌شود چه کنیم؟ (مثلاً در مورد خمس، وقتی مشکوک بود چه کار کند؟ کسی در موارد اضطراری چاره ندارد) در اینجا یک حکم شرعی است. الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ، ضرورت ایجاب می‌کند از موارد نهی شده پرهیز نکند. کما اینکه مشروبات الکلی حرام است. اما اگر کسی مریض شد و دواى منحصرش مشروب الکلی بود (دواى منحصر، نه اینکه دواى هر مرضى منحصرأ مشروب الکلی باشد) به اندازه‌ی نیاز باید بخورد. در اینجا نه تنها حرام از بین برداشته می‌شود بلکه تا حدی تبدیل به واجب می‌شود. یا میته و مردار که خوردن آن بر ما حرام است اما فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ<sup>۲</sup>، اگر کسی مضطر شد (بدون اینکه زیادتر از حد مصرف کند) برایش جایز است. در واقع این برای حفظ جان مؤمن است. شخصی که احکام را رعایت می‌کند و می‌خواهد که حلال و حرام را مراعات کند، آن شخص مؤمن است. حفظ جان آن مؤمن واجب‌ترین

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت صادق (علیه السلام) (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)، شب جمعه، تاریخ ۳/۳/۱۳۸۰ ه. ش.  
 ۲. سوره بقره، آیه ۱۷۳.

واجبات است. او برای جان خودش باید آن کار را بکند. یک واجب جلوی این حرام آمده، حرام را پوشانده ولی این به اراده‌ی انسان است. تشخیص آن با خود انسان است و ضرورت نیست. پس باید سعی کند که مالش را از حرام حفظ کند در این صورت در سِلک صالحین درمی‌آید و به این طریق سلوک می‌کند.

لطفاً درباره‌ی اینکه بعضی خیال می‌کنند که دیگر نیازی به عبادت خدا نیست، توضیحاتی بفرمایید.<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بعد از آنکه حضرت یونس آن وعده و وعید را به قوم داد و آنها متنبّه شدند، خداوند عذاب را از آنها برداشت. حضرت یونس مثل اینکه تقریباً از خدا قهر کرد فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ<sup>۲</sup>، گمان کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت. البته بعضی‌ها لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ را معنی کرده‌اند که ما قدرتی بر او نداریم. این صحیح نیست چون حضرت یونس پیغمبر بود و به هر جهت در یک مقامی بود که می‌دانست خداوند بر همه چیز قدرت دارد ولی شاید تصوّر می‌کرد که چون پیغمبر است، خدا زیاد بر او سخت نمی‌گیرد، این است که قهر کرد. خداوند به مجازات این قهر، او را مدّت‌ها در شکم ماهی قرار داد (ماهی عرفاً به هر حیوان دریایی گفته می‌شود، نهنگی بوده است) من چهار، پنج سال پیش در روزنامه دیدم که در هلند یک جوانی را نهنگی بلعید، بعد از دو روز نهنگ قی کرده در حالیکه بدن آن جوان به خاطر اسید معده و اینها... زخمی شده بود که در بیمارستان مداوا شد. منظور در قدرت خدا همه‌ی این چیزها هست ما خیلی می‌بینیم، منتها در اینجا حضرت یونس گفت: لِإِلَهِ الْإِنْتِ

۱. برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۳/۲ ه. ش.

۲. سوره انبیا، آیه ۸۷.

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>، خدایا غیر از تو خدایی نیست تو منزّهی از همه چیز، من بر خود ظلم کردم. یک «حَرْفِ» عبارت از این است که ما فکر می‌کنیم این نعمات که خداوند به ما داده، ما را خیلی دوست دارد. البتّه باید دقت کنیم که مبادا خدای نکرده این نعمتی که به ما می‌دهد، طبق آیه‌ی قرآن مشمول سُنَّت استدرّاج باشد. خدا ما را خیلی دوست دارد نیازی هم به عبادت ما ندارد، بنابراین غفلت می‌کنیم (البتّه این همه طرق برای کسانی است که اعتقاد به یک مبدأ دارند و تا حدّی ارتباط به آن مبدأ دارند. بعضی‌ها اصلاً این ارتباط را ندارند و این اعتقاد را ندارند، آنها حسابشان جداست) بعضی‌ها خیال می‌کنند که دیگر نیازی به عبادت نیست، گاهی بلند می‌شوند یک نمازی می‌خوانند یا همیشه نماز مرتّبی هم می‌خوانند بعد دنبال کاسبی‌شان می‌روند؛ حال آنکه: رِجَالٌ لَاتُلهِمُهُمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَاقَامِ الصَّلَاةَ وَآتَاءِ الزَّكَاةَ<sup>۲</sup>، مردانی که هیچ تجارتی و بیع و معامله‌ای آنها را از یاد خدا و از نماز گزاردن و زکات دادن باز نمی‌دارد. ما باید همه همینطور باشیم و در عین نعمت و غرق آن بودن و هیچ مشکلی نداشتن، به یاد خدا باشیم و بدانیم همه‌ی اینها از خداست.

---

۱. سوره انبیا، آیه ۸۷.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

آیا تصوّف به کفتمی بعضی مخالفین می‌تواند در مسیر مخالفت با اسلام باشد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

تصوّف منطبق با فطرت انسان است. هر انسانی که فکر کند من خالق دارم باید یک نحوه ارتباطی با او داشته باشد این نحوه را تصوّف نام می‌گذارند. در همه‌ی ادیان هم هست مثل اینکه به شما بگویند نفس کشیدن را از پدرتان یاد گرفته‌اید. نه همان خدایی که ما را خلق کرد نفس کشیدن را هم خلق کرد. خیلی از این حرف‌ها می‌زنند، بعضی می‌گویند: تصوّف برای مخالفت با اسلام آمد. آخر این چطور مخالفتی است که مهمترین متصوّفه‌ی جهان یعنی متصوّفه‌ی ایران بخصوص مُبَلِّغ اسلام بوده‌اند؟! حالا در مورد مولوی، همان آقایی که می‌گوید مولوی دشمن اهل بیت است، نه! این غلط است چون آن تبلیغ اسلامی که مولوی کرده را هیچ کس نکرده است.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۱ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

لطفاً راجع به واجب الوجود، ممکن الوجود و محال الوجود توضیحاتی بنمایید.  
چطور می‌توانیم بر زمان و مکان مسلط باشیم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

فلاسفه و متکلمین می‌گویند هر چه ما فکر کنیم و تصوّر کنیم هر موجودی، یا واجب الوجود است یعنی حتماً وجود دارد یا ممکن الوجود است یعنی ممکن است وجود داشته باشد، ممکن هم هست وجود نداشته باشد، یا محال الوجود است که محال است وجود داشته باشد. خدا حتماً وجود دارد، شریک خدا مسلماً وجود ندارد؛ این واجب الوجود و آن محال الوجود است. ممکن الوجود همه‌ی موجودات جهان است که هست و ممکن است نباشد. یک روزی نبوده، حالا هست. باز یک روزی نخواهد بود. همه‌ی آنچه ما می‌بینیم جزء ممکن الوجودها می‌باشد. راجع به واجب الوجود که بحثی نمی‌شود کرد. در واقع احساس است. در واقع اگر انسان وجود خدا را احساس کند احساس یک وجود مافوق وجودی که خودم دارم و وجودی که بر وجود من مؤثر است آنچه احساس می‌شود. محال الوجود هم چون محال است اصلاً فکر نمی‌کند، محال است.

بحثی که در همه‌ی صحبت‌ها هست درباره‌ی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۶ ه. ش.

ممکن الوجود است یعنی همین‌هایی که می‌بینید و بیشتر مباحث راجع به خود انسان‌ها است. اما قبل از اینکه ما انسان‌ها (ان شاء الله ما انسان هستیم) به وجود بیاییم خداوند موجوداتی دیگر آفریده است. حالا آنهایی که هنوز فکرشان نرسیده که واجب الوجود را خوب احساس کنند، می‌گویند: بله اصل خلقت چنین و چنان است. به هر جهت، قبل از اینکه چنین بشری در روی کره‌ی زمین باشد، میلیاردها مخلوق دیگر روی کره‌ی زمین بوده‌اند. خورشید و ماه بوده، ستارگان بوده‌اند، همه‌ی این ستارگان و همه‌ی این مخلوقات یک جسم دارند. فقط فرشتگان و شیاطین را ما نمی‌دانیم جایشان کجاست؟ نمی‌دانیم مکان دارند یا ندارند؟ ولی سایر موجودات، همه مکان دارند. خداوند خورشید را که آفرید، گفت: اینطوری بچرخ. ماه را آفرید همین‌طور، ستاره‌ها را همین‌طور. پس یک مکانی برای آنها قایل بود و جایی داشتند. بعد هم که بشر را به وجود آورد برای بشر هم جایی معین کرد. در افسانه‌های یهود می‌گویند (در بعضی اخبار مسلمین هم هست) که قبل از خلقت حضرت آدم، کره‌ی زمین جای موجودات دیگری بود؛ جای اجنه بود. خداوند انسان را که آفرید آنها را بیرون کرد. زمین را به اختیار بشر گذاشت. پس بشر از اول خلقت مثل همه‌ی ممکن الوجودها جایی داشت. یکی از این

جهات ممکن الوجود این است که چون وجودش ممکن است، بنابراین یک وقتی بوده که وجود نداشته است. همین بشر که در کره‌ی زمین می‌بینیم، یک وقت بوده که وجود نداشته، بعد وجود پیدا کرد. این فاصله‌ی بین عدم و وجود فاصله‌ی بین اینکه نبود و بود، این فاصله را در زمان طی کرد و این شد زمان. پس در زمانی که اینها را به وجود آورد، بلافاصله همان وقت گفت: این کره‌ی زمین جای شما انسان‌ها است، در آن وقت، مکان و زمان توأم بود. اما به این بشر فرمود که حضرت آدم به عنوان مظهر بشریت است، فرشتگان را هم مأمور سجده کرد. این سجده زمان داشت. گفتند: چه وقتی سجده کنیم؟ گفت: وقتی که او را خلق کردم، آماده کردم و بعد از روح خود در او دمیدم، آن وقت به او سجده کنید. سجده به چه؟ به روح الهی. آن وقت آنهایی که سجده‌ای در برابر بشری می‌کنند مرشدشان، پیرشان، شیخشان و حتی پدر خود (حضرت یعقوب علیه السلام بر یوسف پسرش سجده کرد) در واقع آن لحظه نور خدا را می‌بینند. فرشتگان هم تا وقتی نور خدا را ندیدند سجده نکردند، نباید می‌کردند. شیطان هم که سجده نکرد نور خدا را ندید. اگر نور خدا را دید و سجده نکرد آن وقت دیگر خیلی گناهِش زیاد است؛ نمی‌دانم. خدا می‌داند با او؛ با ما که دشمن است، ما با او دوستی نداریم. به هر جهت، سجده‌ای هم که بر آدم



کرد و فرشتگان همه سجده کردند این سجده هم زمان داشت. زمان آن، وقتی بود که روح خدا در او دمیده شد. مکان هم داشت. کجا بود؟ همان مکانی که آدم را خلق کرده بود. مجسمه‌ی آدم دراز کشیده بود. وقتی فرمود: سجده کنید، در آنجا و در آن زمان بود. پس هر چه را فکر کنید مخصوصاً در مورد ممکن الوجودها، مخصوصاً انسان‌ها، بدون زمان و مکان نمی‌شود تصوّر کرد. همه‌ی هستی، غیر از واجب الوجود که خارج از زمان و مکان است یعنی آنها را آفریده یعنی خالق زمان و مکان و خالق همه چیز است. محال الوجود که نیست. آنچه راجع به ممکن الوجود هست یا باید در زمان باشد یا مکان. باید فکر کنیم. اما همین زمان و مکان از عالمی آمده که نه زمان داشته نه مکان یعنی از عالم واجب الوجود. وقتی خدا گفت: از روح خود در او دمیدم یعنی انسان قبلاً روحی حیوانی داشت. مثل حیوان (نه حیوان به معنای بد) مثل یک جاندار زندگی می‌کرد. در آن صورت فکر او ارتباطی جز با زمان و مکان نداشت. بعد روح خدا در او آمد، این روح خدا از کجا آمد؟ از نزد خدا، روح خدا چیز آماده‌ای که نیست، از نزد خود خدا آمد. از جایی آمد که زمان و مکان نداشت. پس این بشر گاهی، خیلی به ندرت این روح حیوانی را فراموش می‌کند و یادش می‌آید که در عالمی زندگی می‌کند که زمان و مکان ندارد. آن لحظه

یک لحظه‌ی عبوری است؛ مثل همین مثالی که زدم که آدم از خواب بلند می‌شود نمی‌داند کجاست؟ کیست؟ نه اینکه در آن وقت در زمان و مکان نیست، نه! در زمان و مکان هست ولی آن لحظه فکر او و استنباط او از عالمی آمده که زمان و مکان ندارد. این است که این حالت برای همه تقریباً اتفاق افتاده که گاهی با آن روح الهی درک کنیم. ما همه چیز را که می‌خوریم، چای و غذا می‌خوریم، آب می‌خوریم با این روح حیوانی است ولی اگر هر چه را با آن روح درک کنیم در آن لحظه خارج از زمان و مکان است. اگر با اراده باشد یعنی شروع آن با اراده باشد، آن الهی است و آن حالت الهی است. اگر غیر از این باشد، مثل مثالی که زدم الهی نیست و اصلاً احساسی در آن وقت ندارد. روح الهی می‌خواهد از بدن بیرون برود، این است که این سؤالی که کردند بیش از این نمی‌شود جواب داد. چون می‌رود در فلسفه و کلام و... که من نه بلدم و نه می‌خواهم بگویم. ان شاء الله خداوند ما را بر زمان و مکان مسلط کند.

## نحوه‌ی مصرف قربانی چگونه است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در قربانی روز عید یا اصولاً همه‌ی قربانی‌ها می‌گویند: ثلث قربانی را خود شخص مصرف کند و ثلث دیگرش را به اقوام، نزدیکان و همسایه‌ها و غیره، هر که باشد بدهد و ثلث آخری را به اشخاص نیازمند. البته از ثلث خودش می‌تواند کمتر هم بردارد. این امر مستحب هم شاید باشد. هر کسی که قربانی می‌کند از آن قربانی‌اش خودش هم یک قدری بخورد، شاید این یک فایده‌اش هم این باشد که بداند این گوشتی که گرفته و به مردم داده خوب است یا بد است؟ خوشمزه هست یا نه؟

---

۱. برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۳/۹ ه. ش.

## اقامه در نماز برای چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

اقامه برای این است که حالا که همه اینجا جمع شده‌اید، می‌خواهیم نماز بخوانیم بعد باید برای شروع نماز آماده شویم یعنی در مورد لباس خود فکر کنید پاک است یا نه؟ آلودگی ندارد؟ یا سایر چیزها. هیچ کدام از اینها جزئی از نماز نیست که مأموم یعنی کسی که اقتدا می‌کند باید احکام نماز را در آن اجرا کند، نه، فقط احتراماً باید گوش بدهد. فقط در اقامه گفته‌اند از وقتی که می‌گویند *قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ*، از آن وقت حالت نماز به خود بگیرید؛ آن هم حالت نماز، نه اینکه فقط این جمله را بگویید؛ اگر هم بگویید اشکالی ندارد، همیشه دعا بخوانید خوب است ولی لازم نیست. این سؤالی است که خیلی ساده است. من به همین اندازه سوادم می‌رسد ولی بیشتر نه.

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱۵ ه. ش.

## عبادات اجتماعی چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

نماز جماعت استحباب دارد و ثوابش از نماز عادی بیشتر است. نماز عیدین و جمعه باید به جماعت باشد. این دستور برای این است که در ضمن اینکه هر انسانی خودش به تنهایی با خداوند ارتباط دارد ولی خطاب به هر انسان فرموده‌اند: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ** یعنی هر یک از شما به منزله‌ی چوپان و در واقع هدایت‌کننده‌ی دیگران هستید و هر کدامتان به تنهایی در مقابل مردم، در مقابل رعیت، در مقابل به اصطلاح گله‌تان مسئول هستید. پس هر انسانی گذشته از اینکه برای خودش نماز می‌خواند، باید برای تشویق دیگران به همه‌ی جامعه نشان بدهد که من اینطور نمازخوان هستم. به علاوه خودش هم وقتی ببیند یک جمعی نماز می‌خوانند حالت خلوصش بیشتر می‌شود. در این مسأله یکی نیت واقعی انسان مطرح است که در نماز جماعت و در اجتماع شرکت می‌کند به قصد اینکه نشان بدهد جزء این اجتماع بوده و با این اجتماع همراه است. هم روحیه‌ی خودش تقویت می‌شود هم به دیگران اشاره می‌کند. همچنین در نماز عید و جمعه (که جمعه هم به عنوان عید و شرکت کردن در عید و شادی

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت صادق ع (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)، شب جمعه، تاریخ ۲۱/۴/۱۳۸۰ ه. ش.

دیگران تلقی می‌شود) مانند آن است که اگر عیدی، جشنی، دیگران دارند، کافی نیست که شما در منزلتان بگویید تبریک عرض می‌کنم. باید به او نشان دهید که عید او را عید خودتان می‌دانید. کماینکه مستحب است که در مجالس عروسی برای تبریک شرکت کرد. همچنین در مجالس عزا هم به قصد و به اندازه‌ی تسلیت بازماندگان دخالت کند.

در مورد نماز جماعت هم اگر سعی کند که از هر گونه ریا خالی باشد، به دو ثواب می‌رسد: یکی ثواب خود نماز و دیگری ثواب جماعت. به شرط اینکه سعی خویش را بکند. اگر نه، به هر جهت به ثواب جماعت می‌رسد.

## فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمیت
۱	گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: شامل ۱۳ جزوه) ۸۰۰۰ تومان
۵	مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: شامل ۵ جزوه) ۱۰۰۰ تومان
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸



	۳۹	مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)
	۴۱	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)
	۴۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)
	۴۳	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۴	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۵	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۶	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۷	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۸	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)
	۴۹	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)
	۵۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)
	۵۱	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)
	۵۲	گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)
	۵۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۴	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)
	۵۵	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)
	۵۶	گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)
	۵۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
۵۰۰ تومان	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	مجموعه شانزده: شامل ۱۰ تومانی (جزوه)
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	مجموعه هفده: شامل ۱۰ تومانی (جزوه)
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
مجموعه نوزده:	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)
۵۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
۵۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۲
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۳
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۴